

روابط فرهنگی ایران و افغانستان در دوره ی پهلوی دوّم (۱۳۲۰-۱۳۵۷.ش.)

دکتر نورالدین نعمتی استادیار تاریخ دانشگاه تهران
مظهر ادوای دانشجو دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ایران و افغانستان با تاریخ و فرهنگ مشترک در دوره ی پهلوی دوّم ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.ش / ۱۹۴۱ - ۱۹۷۸ م زمینه‌های بسیار مهمی برای گسترش روابط داشتند. در مقابل، قدرت‌های جهانی برای جلوگیری از گسترش نفوذ فرهنگی ایران در افغانستان تلاش کردند با رسمی کردن زبان پشتو از نفوذ فرهنگی ایران در این کشور جلوگیری کنند؛ اما علاقه و تمایل مردم افغانستان و گسترش روابط فرهنگی، باعث حفظ و اشاعه‌ی زبان و ادب فارسی در آن کشور گردید. با وجود فراز و نشیب‌های زیاد در روابط دو کشور، روابط فرهنگی همواره حوزه‌ی مورد اتکا در گسترش روابط دو کشور بوده است. با توجه به اینکه روابط فرهنگی معمولاً تابعی از روابط سیاسی است، این مقاله در نظر دارد به این مسأله بپردازد که چرا روابط فرهنگی در این سطح گسترده برقرار بوده است. علاقه‌ی دو کشور به گسترش روابط، سبب شده است در نبود روابط سیاسی در سطح گسترده، روابط فرهنگی به عنوان مبنا و زمینه گسترش روابط و یا حتی جایگزین روابط سیاسی، بسیار مورد توجه باشد و در این سطح گسترش یابد. این، فرضیه‌ای است که در این مقاله بررسی می شود.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، روابط فرهنگی، زبان فارسی، قدرت‌های بزرگ.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۴

E-mail: N.nemati@ut.ac.ir

مقدمه

ایران و افغانستان دارای تاریخ و فرهنگ مشترک هستند. مناطق شرقی فلات ایران همواره از نظر فرهنگی مهم و با اهمیت محسوب می‌شدند و پس از ورود اسلام، زبان فارسی نوین در آن مناطق به وجود آمد و مرکزی برای گسترش اسلام شد. مردم آن مناطق، زبان و ادبیات فارسی را در شبه قاره‌ی هند گسترش دادند. در قرن نوزدهم تحت تأثیر شرایط سیاسی، آن مناطق از ایران جدا شد و قدرت‌های بزرگ تلاش کردند تا با رسمی کردن زبان پشتو، افغانستان را از فرهنگ گذشته‌اش جدا کنند. با وجود این، این اقدام نتوانست در جامعه‌ی افغان ماندگار شود. از سویی علاقه‌ی مردم به گذشته‌ی تاریخی خود باعث شد که زبان و ادبیات فارسی در آن کشور گسترش یابد و مردم و دولتمردان کشور ایران با گسترش روابط و نفوذ فرهنگی در تمامی سطوح باعث شدند، دولتمردان افغانی تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته و با کشور ایران روابط فرهنگی گسترده‌ای برقرار نمایند.

در دوره‌ی پهلوی دوّم علاقه مندی مردم دو کشور و فعالیت گسترده‌ی مردم و نهادهای فرهنگی برای گسترش زبان فارسی در کلیه‌ی سطوح و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ایران، باعث گسترش نفوذ فرهنگی ایران در افغانستان شد. همچنین گسترش فعالیت نهادهای فرهنگی برای انتشار کتاب، مجلات و مطبوعات به همراه فعالیت رسانه‌های ملی برای ارائه‌ی برنامه‌های متنوع به زبان فارسی و علاقه مندی پژوهشگران دو کشور برای تبادل فعالیت‌های علمی باعث شد، علی‌رغم تحولات جهانی، منطقه‌ای و داخلی در زمینه‌های فرهنگی، روابط دو کشور گسترش یابد و این فعالیت‌ها ابزار بسیار مهمی برای دولتمردان دو کشور جهت گسترش روابط حتی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بود.

در نتیجه اگر چه قدرت‌های جهانی در دوره‌ی پهلوی دوّم با قطب‌بندی متفاوت تلاش کردند با رسمی کردن زبان پشتو این کشور را از گذشته‌ی تاریخی‌اش جدا کنند و از نفوذ فرهنگی ایران جلوگیری کنند؛ اما علاقه مندی مردم دو کشور، دولتمردان را تحت تأثیر قرار داد که در جهت تقویت روابط فرهنگی گام‌های مهم و مؤثری بردارند. این مقاله با اتکاء به منابع کتابخانه‌ای در نظر دارد به این مسأله بپردازد که چرا روابط فرهنگی در این سطح گسترده برقرار بوده است؟ این پژوهش در پی پرداختن به این فرضیه است که علاقه دو کشور به گسترش روابط سبب شد در نبود روابط سیاسی گسترده، روابط فرهنگی به عنوان مبنا و زمینه گسترش روابط حتی جایگزین روابط سیاسی شده و بسیار گسترش یابد.

زبان رسمی

قلمرو زبان و ادبیات فارسی از دیر باز بسیار وسیع بوده و حتی امروزه هم به حدود و ثغور ایران محدود نمی‌شود. بویژه در کشورهای همجوار با ایران، مانند تاجیکستان و افغانستان، زبان فارسی در میراث فرهنگی و ادبی آن کشورها سهیم است و جزو زبان تکلمی و ادبی به شمار می‌رود. بسیاری از مشاهیر ادبی و ناموران علم و ادب و عرفان که آثار خود را به فارسی نگاشته‌اند در آن نواحی به سر برده‌اند. در سال ۱۳۴۹ش. / ۱۹۷۰م. زبان فارسی در افغانستان از سوی نصف جمعیت آن تکلم و یکی از زبان‌های رسمی این کشور محسوب می‌شد. زبان فارسی در افغانستان «دری» نامیده شد و به همین نام در کلیه‌ی مدارج تحصیلی و مراکز علمی تدریس می‌شد و در طی دوره‌ی پهلوی دوم آثار فارسی گویان افغانی با تعداد زیادی هر سال به چاپ می‌رسید (نقوی، ۱۳۴۹: ۲).

علاوه بر زبان فارسی، زبان پشتو هم در افغانستان رواج دارد و تقریباً در دوره‌ی مورد بحث، هیچ‌گاه توجه متکلمان به این زبان از زبان فارسی کمتر نبوده و حتی بیشتر هم بوده است. «مارگن سترنه Margn Strnh» زبان شناس معروف در دایرةالمعارف اسلام طی مقاله‌ای می‌نویسد: «پشتو یکی از زبان‌های ایرانی است که از زبان‌های هند و اروپایی موادی را گرفته و پرورش داده است و اکثر قواعد تبادل اصوات ایرانی در آن جاری است، و در صف السنه‌ی شرقی ایرانی به شمار می‌آید و با آن مطابقت و مماثلت دارد و شاید از لهجه‌های باقیمانده‌ی ساکای شمالی باشد که روابط آنها زیادتر با هم وابسته است» (مایل هروی، ۱۳۶۲: ۸۶).

از باب توجه‌ی ویژه به زبان فارسی در افغانستان در دوره‌ی مذکور باید گفت، علاوه بر افراد دانشمند و مؤسسات علمی مانند دانشگاه کابل، که در راه حفظ و معرفی آثار علمی، ادبی و عرفانی گذشتگان و معاصرین که غالباً به فارسی نوشته می‌شدند، تلاش می‌کردند. از سویی هم، دولت افغانستان بعضی انجمن‌ها برای نیل به همین هدف تشکیل داد. یکی از این انجمن‌ها، انجمن تاریخ افغانستان بود که پس از تغییر و تحولاتی در انجمن ادبی که در سال ۱۳۱۰ش. / ۱۹۳۱م. شکل گرفته بود ادغام و پس از ضمیمه شدن آن به آکادمی پشتو، انجمن تاریخ در سال ۱۳۲۱ش. / ۱۹۴۲م. وجود مستقلی یافت («انجمن تاریخ افغانستان»، ۱۳۴۹: ۲).

موضوع زبان رسمی در افغانستان همواره برای مردم و مسئولان این کشور مشکلاتی را به همراه داشته است. وقتی که در سال ۱۳۲۰ش. / ۱۹۴۱م. زبان پشتو در افغانستان رسمی شد، بعضی از متصدیان امور افغانستان در برنامه‌های رسمی کلمات تازه‌ای را به جای کلمات فارسی به کار می‌بردند؛

لذا از طرف ریاست مستقل مطبوعات، پیشنهادی به صدراعظم افغانستان داده شد که از این پس، قبل از جلب نظر ریاست مطبوعات با استعمال چنین کلمات و اصطلاحاتی موافقت نشود. این پیشنهاد مورد قبول واقع شد و فرمانی برای تعیین هیأتی به منظور رسیدگی به این امر و اجرای آن صادر شد. در همین سال مجامع ادبی نظیر پرورش افکار ادبی ایران در کابل و شهرستان‌های دیگر شکل گرفت که وزارت فرهنگ افغانستان پس از پی بردن به این مجامع، آنها را با اسامی مختلف ادبی، عرفانی و تهذیبی نام گذاری کرده و وظیفه‌ی آنها را دادن کنفرانس‌هایی در اطراف موضوعات مختلف علمی، ادبی و اخلاقی دانست (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۲، پ ۳۶، ۱۳۲۰: ب ۹).

در سال ۱۳۲۲ش./ ۱۹۴۳م. در فرهنگستان ایران با حضور آقای سمیعی ادیب السلطنه سفیر ایران در افغانستان (تیر ۱۳۱۹ - تیر ۱۳۲۲ش./ جولای ۱۹۴۰ - جولای ۱۹۴۳م.) و جمعی از اعضای آن انجمن به همراه محسن رئیس و دلбак، رئیس اداره‌ی اطلاعات جلسه‌ی تشکیل شد و درباره‌ی لزوم ایجاد روابط فرهنگی بین ایران و افغانستان و همچنین ایران و هندوستان مذاکراتی صورت گرفت. منظور فرهنگستان این بود که نمایندگان دولت ایران در این دو کشور اقدامات مقتضی را به عمل آورند تا بین فرهنگستان و انجمن‌های مشابه در آن دو کشور رابطه برقرار شود و بعضی از ادبا و فضالای این کشورها به عضویت وابسته‌ی فرهنگستان انتخاب شوند و اقداماتی که میسر است برای همکاری فرهنگی ایران و این دو کشور همسایه، هم زمان به عمل آید (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۳۲/۲، پ ۴۸، ۱۳۲۲: ب ۱).

در این جلسه، سمیعی سفیر ایران در افغانستان پیشنهاد داد که اگر وزارت و دولت تصویب کنند، اقدامی برای تشکیل انجمن‌های فرهنگی ایران و افغانستان در کابل و تهران صورت پذیرد. وی همچنین در ملاقات با مسئولان دولت افغانستان موضوع لزوم و ضرورت ایجاد روابط فرهنگی را خاطر نشان کرد.

در این بین برای انجام هر گونه اقدامی دو نکته قابل توجه بود:

اول: دولت افغانستان در این دوره، چند سالی بود که در پی رسمی کردن زبان پشتو بود و برای ملی کردن آن، تدریس این زبان را جزو برنامه‌ی آموزشگاه‌ها نموده و در وزارتخانه‌ها و اداره‌های کشوری و لشکری کلاس‌هایی را برپا کرده بود و به وسیله روزنامه، انتشارات دیگر و رادیو هر اقدامی می‌توانست برای پیشبرد هدفش انجام می‌داد.

این تبلیغات به حدی بود که در طول حکمروایی نادر ۱۲۹۹ - ۱۳۰۳ش./۱۹۲۹ - ۱۹۳۳م. و حتی دوره‌ی اولیه‌ی حکومت محمد ظاهر شاه؛ یعنی تا سال ۱۳۲۵ش./۱۹۴۶م. مدارس افغانستان رشد قابل توجهی نداشتند و از ۳۲۲ مدرسه در دوران امان الله خان به ۳۳۴ تا ۳۴۶ رسیدند؛ یعنی در طول هیجده سال، فقط چهارده مدرسه جدید احداث شده بود. در حالی که در عوض این رکود فرهنگی عمومی، برای تدریس زبان پشتو ۴۴۶ باب مدرسه احداث شده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۷۲). این روند در دوره‌ی ظاهر شاه متوقف شد و هر دو زبان به عنوان زبان تدریس در کشور افغانستان شناخته شدند.

دوم: افغان‌ها در این زمان، چندین سال بود در صدد تدوین تاریخ افغانستان و انتشار آن بودند و این کشور را نخستین محل ورود آریایی‌ها دانسته و نام باستانی آن را آریانا می‌خواندند و پادشاهان پیشدادی و کیانی را به نام سلسله‌های این کشور نام می‌بردند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۳۲/۲، پ ۴۸، ۱۳۲۲: ب ۱).

البته تعصبات نسبت به زبان فارسی در افغانستان همواره برقرار نبود؛ به عنوان مثال در جشن استقلال افغانستان در سال ۱۳۲۳ش./۱۹۴۴م. در نمایشگاه کالاهای وطنی، آثار فارسی در کنار آثار پشتو به نمایش گذاشته شدند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۸، پ ۴۱، ۱۳۲۳: ب ۳۳). در سال ۱۳۲۴ش./۱۹۴۶م. ایرج افشار در مقاله‌ای، در توضیح نژاد ایرانی، هراتی و کابل تابع افغانستان، کرد تابع ترکیه، تاجیک تابع روسیه را هم از نژاد ایرانی دانسته و برای آن قایل به وحدت ایرانی شد. این مقاله که در شماره‌ی ۷ مجله‌ی آینده چاپ شد، باعث اعتراض شدید افغان‌ها شد. به این ترتیب انجمن ادبی کابل در شماره‌ی ۱۰ خود به این مقاله پاسخ داد و نوشت: «مقاله‌ی دکتر افشار به خاطر اهمیت محتوای آن قابل مطالعه است. ما دکتر افشار را بسیار کم می‌شناسیم؛ ولی این شناختن هم مهم نیست، در ایران او طرفدار شدید پان ایرانیسم است.» به اعتقاد افغان‌ها هدف افشار از این مقاله و مقالات دیگری که با نام خطرات در مجله‌ی آینده چاپ می‌کرد، دعوت افغان‌ها برای اتحاد ایران بر علیه «وحدت عربیه» و «پان تورانیزم» بود که آن را خطر زرد نامیده است و همین مسلک او باعث می‌گردد که افغان‌ها با یک دعوت خالص ادبی و با یک کشش قلم توانا به عرصه‌ی خاردار سیاست کشانده شوند. به واقع افشار تاریخ ادبی دو کشور را با وحدت تاریخ سیاسی همقدم کرده بود (افشار، ۱۳۲۴: ۱ - ۲).

افغان‌ها همچنین معتقد بودند با وجودی که طرز تحریر و مخاطبان افشار نسبت به مطالب مشابه سابق، فرق دارد و صفای نیت و علو مقصد او را نشان می‌دهد؛ اما یک یا چند نفر به این صورت نماینده‌ی یک ملت نیستند.

مسأله‌ی مهم دیگر که همواره ایرانیان و افغان‌ها به آن توجه داشتند. افغانی یا ایرانی خواندن برخی از شاعران و چهره‌های تاریخی بود، انجمن ادبی افغانستان ضمن استقبال از این مباحث ادبی می‌گفت: «در باب کسانی که اختلاف واقع می‌شود، مگر ممکن نیست آن را مثل هر مسأله‌ی علمی دیگر، بی‌تعصب حل و تحقیق کرد و در تهیه و تزکیه وسایل و موارد تتبع و تحقیق و فیصله و حل آنها به همدیگر مساعدت و معاونت نمود؟ تا بر حسن روابط طرفین بیفزاید؛ مثلاً اگر منوچهری خود را دامغانی گفته است. او را به دامغان بخشند(همان: ۳). از دید افغان‌ها، دکتر افشار فکر کرده بود که انجمن افغان‌ها، لفظ فارسی را برای ایران تحت یک نقشه سیاسی مسلک قرار داده و علت آن هم منحصر ساختن مشاهیر برای افغانستان است؛ اما افغان‌ها به این مسأله اعتراض کردند و آن را یک وهم خواندند و این که لفظ فارس و ایران در مجله کابل به جای هم به کار رفته اند و انتخاب لفظ فارس و پارس به دلایلی درست نیست (همان: ۴).

ایرج افشار هم در پاسخ به انجمن ادبی کابل نوشت که مراد از «وحدت عربیه» خواندن افغان برای مقابله با آنها نیست. بلکه مرام این بود که آنها به بهانه چند طایفه عرب، وحدت ایران را به هم نزنند و اگر خواستند این کار را بکنند، برادران افغانی آنها را نصیحت کنند. دوم این که در جواب مجله‌ی ادبی کابل آمده بود که آقای افشار لهجه ای معلمانانه دارند؛ ولی افشار در این باره هم گفت که اگر عبارتی نوشته که این معنی از آن برداشت شده عذر خواهی می‌کنم و سوم این که افشار از تبدیل شیوه‌ی موجود زبان ادبی در ایران مثل افغان‌ها انتقاد کرد و نوشت زبان فارسی تنها متعلق به ایران نیست که به دلخواه خود در آن دست برند و جز معدودی افراد کسی هم با این شیوه موافق نیست («پاسخ انجمن ادبی کابل به مقاله ایران و افغانستان»، ۱۳۰۶: ۶ - ۷).

با وجود این اختلافات، توجه به زبان فارسی همواره مورد توجه سران دو کشور بود. سردار فیض محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان در سفر به تهران در سال ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۲ م. کنفرانسی در باب اهمیت زبان و ادبیات فارسی تشکیل داد و در آن به سخنرانی پرداخت (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲/۲۰، پ ۲۲، ۱۳۳۰: ب ۳۲).

در سال ۱۳۳۵ش./ ۱۹۵۶م. دولت افغانستان تلاش کرد که هر چه بیشتر زبان پشتو را به مردم این کشور تحمیل کند. در این زمان تمام عناوین رسمی در این کشور به زبان پشتو بود و این زبان تشویق می‌شد؛ ولی حتی آن کسانی هم که با این زبان صحبت می‌کردند، به فارسی می‌نوشتند و مطالعه می‌کردند. از سوی دیگر سعی می‌شد بسیاری از بزرگان علم و ادب فارسی فقط افغانی معرفی شوند. با این همه مردم افغانستان عشق و علاقه زیادی به ایران و زبان فارسی داشتند و با تمام این محدودیت‌های رسمی، ماهیانه سی هزار نسخه از جراید و مجلات ایرانی در کابل به فروش می‌رفت. مردم به رادیو ایران گوش می‌دادند و روشنفکران افغانی در جزییات مسایل و اتفاقات ایران بسیار وارد بودند و با توجه به نفوذ قابل ملاحظه‌ی شوروی در افغانستان و نگرانی افغان‌ها نسبت به آینده‌ی کشورشان که آن را ابراز می‌کردند، همه‌ی آنها تقویت نفوذ فرهنگی و معنوی ایران در افغانستان را ضامن حاکمیت، تمامیت و اصالت ملی خود می‌دانستند و نزدیکی به ایران را نوعی عامل جبران‌کننده در مقابل شوروی قلمداد می‌کردند (سازمان اسناد ملی، شماره بیازبایی ۲۶۴ - ۴۶۰۰۴: ب ۲). در همین سال وزارت فرهنگ طی برنامه خاصی روابط خود با کشورهای خارجی، بویژه افغانستان را به شرح زیر گسترش داد:

۱. ارسال کتاب‌های فارسی دبستان به تعداد زیاد به افغانستان، برای توزیع بین کسانی که بخواهند کلاس‌های زبان فارسی را طی نمایند.
۲. اعطای اعتبار برای تبلیغات فرهنگی در این کشور و اعزام دبیر برای تعلیم زبان فارسی.
۳. انعقاد موافقت‌نامه فرهنگی.
۴. ترتیب پذیرایی و راهنمایی از عده‌ایی از شخصیت‌های علمی کشورهای مختلف که برای مطالعه در مباحث علمی و یا دیدن آثار تاریخی و باستانی به ایران سفر می‌کردند.
۵. کوشش در تحکیم روابط فرهنگی ایران با کشورهای خارج.
۶. ارسال چند سری از عکس‌های آثار باستانی و دوره‌هایی از کتاب‌های منتشر شده‌ی وزارت فرهنگ و برخی از مؤسسات دیگر برای رایزن فرهنگی ایران در کشورهای خارج از ادارات سرپرستی.
۷. اعزام ابوالفضل حاذقی به کابل به سمت رایزن سفارت ایران در کابل (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازبایی ۲۹۷ - ۳۳۹۱۰: ب ۱-۳ و ۶).

در سال ۱۳۳۷ش./ ۱۹۵۸م. امور فرهنگی افغانستان در حال ترقی بود. دبستان، دبیرستان و دانشگاه در این کشور رو به توسعه نهادند. در مدارس متوسطه‌ی افغانستان در عین حفظ وحدت به سه

روش آلمانی، انگلیسی و فرانسوی دانش آموزان را تعلیم می‌دادند و این کار شرایط را برای مقایسه میان روش‌های مختلف فراهم می‌آورد. دانشکده‌های پزشکی، علوم و ادبیات انسانی پیشرفت‌های قابل توجهی کرده بودند. در این میان شعبه ادبیات فارسی دانشگاه کابل و درس تاریخ ادبیات ایران در مدارس متوسطه و عالی توسط معلمین برجسته تعلیم و اداره می‌شد («مسافرت به افغانستان»، ۱۳۳۷: ۳ - ۴).

سیف‌الله نبوی که به دعوت عثمان انوری رئیس دانشگاه کابل در ۱۳ آبان ۱۳۴۱ ش. / ۴ نوامبر ۱۹۶۲ م به افغانستان سفر کرد درباره‌ی زبان فارسی در این کشور می‌نویسد: «زبانی که مردم افغانستان برای خود انتخاب کرده‌اند، زبان فارسی است. بین طبقه‌ی تحصیل کرده‌ی زبان فارسی رایج است. برنامه‌های رادیو و مطالب روزنامه‌ها به دو زبان (فارسی و پشتو) گفته و نوشته می‌شود. حتی مسافران در فرودگاه به وسیله‌ی زبان فارسی به هواپیما هدایت می‌شوند و در تئاتری که خود اینجانب حضور داشتم و قطعه معروفی از چخون نمایش داده می‌شد هنرمندان با زبان شیرین فارسی برای بینندگان انبوهی که در سالن بودند، قطعه را اجرا می‌کردند» (روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۱: ۵). همچنین می‌افزاید: «مطبوعات فارسی در افغانستان بی‌نهایت راغب دارد، به طوری که کیوسکی از نزدیک دیدم به جای مجلات اروپایی، مجلات هفتگی تهران به در و دیوار نصب کرده بود. همچنین برنامه‌های رادیویی ایران علاقه‌مندان زیادی دارد. مردم افغانستان به فیلم‌های فارسی علاقه‌ی زیادی نشان می‌دهند. مخصوصاً علاقه‌مند به مطالعه‌ی کتب علمی فارسی می‌باشند. اکثر استادان علاقه‌ی شدیدی به زبان، نوشتجات، اشعار و مجلات فارسی و در کل به ترقی ملت دارند» (روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۱: ۵ - ۶).

علاوه بر این، برنامه‌های رادیو تهران در افغانستان به حدی طرفدار پیدا کرده بود که محمد ظاهر شاه علاقه‌ی شدیدی به برنامه‌هایی که از رادیو تهران پخش می‌شد، پیدا کرده بود. مراد، برنامه گل‌های رنگارنگ و جاویدان با اجرای آقای پیرنیا بود که در آن شعر شاعران ایرانی خوانده و درباره آنها بحث می‌شد. وی از محمود فروغی سفیر ایران در افغانستان (فروردین ۱۳۴۵ - فروردین ۱۳۵۰ ش / آوریل ۱۹۶۶ - آوریل ۱۹۷۱ م) نوارهای این برنامه را خواست که وی آنها را تهیه و به دربار محمد ظاهر شاه فرستاد (مهران، ۱۳۸۲: ۸۴). این در حالی بود که زبان فارسی در این زمان دیگر محدودیت سابق را نداشت و با آمدن دکتر محمد یوسف به جای محمد داوود خان در مقام صدراعظمی، مجلس

افغانستان در ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ش./ ۹ سپتامبر ۱۹۶۴م. هر دو زبان پشتو و فارسی را در افغانستان رسمی اعلام کرد (صدیق، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۲۱).

در دهه‌ی ۱۳۵۰ش./ ۱۹۷۰ م. بویژه پس از کودتای محمد داوودخان در افغانستان، همواره یکی از دغدغه‌های دولت افغانستان نفوذ زیاد شبکه‌های رادیو و تلویزیون شوروی در این کشور بود. سفیر افغانستان در ایران، در ملاقات با اسدالله علم در ۱۹ آذر ۱۳۵۳ش./ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۴م. از اینکه مردم شمال کشورش شبکه‌های تلویزیون روسی را نگاه می‌کنند، بشدت احساس نارضایتی کرد (گفتگوی من با شاه، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۴۱). در همین سال مقامات افغانی موافقت کردند که در کابل دفتر نمایندگی رادیو تلویزیون ملی ایران را تأسیس کنند (روابط خارجی ایران و افغانستان در سال ۱۳۵۳، بی تا: ۲۹) البته در سال ۱۳۵۲ش./ ۱۹۷۳م. با شروع سال تحصیلی جدید، دانشگاه مشهد برنامه‌ای را برای تدریس زبان پشتو در دستور کار خود قرار داد و در همین سال رادیو تهران به طور روزانه به زبان پشتو برنامه پخش می‌کرد (روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۴: ۲۴). در حقیقت روابط فرهنگی در بخش زبان، نقش مهمی در گسترش روابط دو کشور داشت و این گونه تلاش‌ها تا پایان حکومت داوود خان در افغانستان ادامه پیدا کرد. حتی خود داوود خان، که نسبت به زبان پشتو علاقه مندی شدیدی داشت، وقتی که در سال ۱۳۵۴ش./ ۱۹۷۵م. به ایران سفر کرد، پس از سخنرانی محمد رضا شاه، وی هم سخنرانی خود را با زبان فارسی انجام داد (روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۴: ۲۴) که در این زمان برای بسیاری از محافل داخلی و خارجی جالب توجه بود. پس از اقدامات دولت ایران در نشر زبان پشتو، در ۱۲ مهر ۱۳۵۷ش./ ۴ اکتبر ۱۹۷۸م. وزارت خارجه‌ی افغانستان، دکتر ذکریا عضو دپارتمان زبان و ادبیات پشتوی دانشگاه کابل را برای تدریس زبان پشتو در دانشگاه فردوسی، معرفی کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۴۰۵، پ ۱۸۴، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۸: ب ۲۲).

روابط علمی و دانشگاهی

روابط علمی و دانشگاهی به طور معمول در تمام این دوره پابرجا بود و هیچ گاه وقفه‌ای در آن پیش نیامد. این رابطه بیشتر در سطح آمد و شد مسئولان دانشگاهی و بویژه استادان دو کشور صورت می‌گرفت. رؤسا، مدیران و استادان دو کشور علاقه‌ی زیادی برای دیدار از کشورهای همدیگر داشتند و در پی آن از مؤسسات فرهنگی دیدن می‌کردند. کنفرانس‌ها و همایش‌های خاصی بویژه در دانشگاه‌ها ترتیب داده می‌شد تا در مورد چگونگی گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور بحث و تبادل نظر شود.

روابط فرهنگی ایران و افغانستان در سطح علمی و دانشگاهی در اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۰م آغاز شد. البته در این دهه نبود روابط گسترده در بسیاری از جنبه‌ها مسأله‌ای کاملاً عادی بود؛ زیرا پس از جنگ جهانی دوم دو کشور مشغول سروسامان دادن به مشکلات داخلی و خارجی بودند که پس از جنگ برای آنها پیش آمده بود. در پی این در سال ۱۹۴۹م. / ۱۳۲۸ش. دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی کابل طی نامه‌ای خواستار گسترش روابط فرهنگی خود با دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شد. در این میان عبدالحسین مسعود انصاری سفیر ایران در افغانستان (اسفند ۱۳۲۸ - آذر ۱۳۳۰ش / مارس ۱۹۵۰ - دسامبر ۱۹۵۱م) با آگاهی از این امر، از دانشکده‌ی حقوق تهران درخواست کرد که به درخواست افغان‌ها پاسخ مثبت داده شود و چهار شماره‌ی از مجله‌ی دانشکده جداگانه برای آنها ارسال شود (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۳/۱، پ ۲۷۲/۱۹، ۱۳۲۸: ب ۶). همچنین سفارت ایران در کابل با ارسال نامه به تهران عنوان کرد که عبدالباقی نماینده‌ی وزارت خارجه و ریاست مطبوعات کابل علاقه‌ی وافری به بازدید روابط مطبوعاتی و فرهنگی بین دو کشور هم‌کیش و هم‌جوار دارد. او می‌خواهد، برای هر مجله‌ای که تمایل داشته باشد در افغانستان دست به انتشار مجله بزند نمایندگی ایجاد کند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۳/۱، پ ۲۷۲/۱۹، ۱۳۲۸: ب ۱۵ - ۱۹). در پی این، آقای صفی‌نیا از کارکنان عالی‌رتبه‌ی وزارت خارجه با این درخواست موافقت کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۳/۱، پ ۲۷۲/۱۹، ۱۳۲۸: ب ۱۹ - ۲۴).

در همین سال در اثر مذاکراتی که بین دو کشور صورت گرفت. مسئولان فرهنگی و بعضی از استادان دانشکده‌ی ادبیات افغانستان موافقت کردند که پس از مطالعه‌ی برنامه و کتاب‌های درسی دانشکده‌ی ادبیات تهران، آن را در دانشگاه کابل اجرا کنند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۳/۱، پ ۲۷۲/۱۹، ۱۳۲۸: ب ۲۶). در ادامه در سال ۱۳۳۰ش. / ۱۹۵۱م. احمد علی کهزاد مدیر انجمن تاریخ افغانستان و رئیس موزه‌ی کابل در سفری از مؤسسات فرهنگی تهران دیدن کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، سال، ک ۲۰/۲، پ ۲۲، ۱۳۳۰: ب ۲۳).

در سال ۱۳۳۵ش. / ۱۹۵۶م. رئیس دانشگاه تهران به همراه عزت الله نگهبان رئیس دانشکده‌ی ادبیات و محمد رضا جلیلی دبیر کل مرکز مطالعات عالی بین‌المللی سفری به افغانستان داشتند. پس از بازگشت، این هیأت برای تقویت روابط فرهنگی بین دو کشور موارد زیر را پیشنهاد داد:

۱- تقویت و تکمیل فوری کتابخانه‌ی سفارت ایران در کابل، این کتابخانه محل مراجعه‌ی غالب دانشجویان و اهل قلم افغانستان بود.

- ۲- رفع مشکلات رایزن فرهنگی سفارت در کابل که فاقد کارمند و امکانات لازم بود.
- ۳- تقویت فرستنده‌ی منطقه‌ی مشهد برای گرفتن شبکه‌های تلویزیون ایران از سوی مردم هرات و دیگر مناطق.
- ۴- تقویت ایستگاه رادیو در تایباد که با توجه به استقبال مردم افغان از رادیو ایران نسبت به کابل مهم است.
- ۵- توسعه‌ی نشر مطبوعات بویژه کتاب‌های فارسی و علمی و دانشگاهی به سه طریق زیر:
- انتشار روزنامه و مطبوعات در افغانستان بویژه روزنامه‌ی رستاخیز.
 - ایجاد یک مرکز فروش کتاب فارسی متعلق به بخش خصوصی در کابل.
 - فرستادن کتاب به کتابخانه‌های عمومی افغانستان.
- ۶- پذیرش تعداد بیشتری دانشجوی افغان.
- ۷- دعوت از تعداد بیشتری از پژوهشگران افغانی برای شرکت در مجامع علمی.
- ۸- انتشار کتاب و مقالات اساتید افغانی در ایران.
- پس از این به دستور شاه، نخست وزیر وقت، مأمور شد که تمام مواردی را که رئیس دانشگاه تهران ذکر کرده بود برای گسترش روابط دو کشور انجام دهد (سازمان اسناد ملی، شماره ی بازیابی ۲۶۴ - ۴۶۰۰۴: ب ۲ - ۴). هویدا هم برای اجرای هر چه بهتر این مواد، وزارت خارجه، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت علوم و آموزش عالی، وزارت اطلاعات و جهانگردی و سازمان رادیو و تلویزیون ایران را در جریان کامل موضوع قرار داد (سازمان اسناد ملی، شماره ی بازیابی ۲۶۴ - ۴۶۰۰۴: ب ۵).
- در ۷ خرداد ۱۳۳۷ش. / ۲۸ می ۱۹۵۸م. در ملاقات حسین داودی سفیر ایران در افغانستان با وزیر تعلیم و تربیت افغانستان، وزیر بیان کرد که حکومت افغانستان مصمم است که درس خواندن را برای همه فراهم کند. از این رو در نظر دارد کاروانسراها را به مدرسه‌ی تبدیل کند. وی از شاه ایران تقاضا کرد که برای مبارزه با بی‌سوادی مقداری وسایل تحصیل و چندین مدرسه شبانه روزی در این کشور بسازد (سازمان اسناد ملی، شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۰۰۵: ب ۴). همچنین وزارت امور خارجه‌ی افغانستان طی یادداشتی به سفارت ایران در کابل درخواست کرد که برای استفاده‌ی زنان افغانی، مدارک و اسنادی به صورت انتشارات ماهیانه یا راهنمایی جداگانه راجع به دوخت و بافت مدل‌های تازه و تدبیر منزل و مسائل دیگری که به جهان زنان ارتباط دارد در اختیار انجمن زنان افغانی گذاشته شود (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۵۴۴۳: ب ۴۹). در همین سال وزارت مطبوعات افغانستان

از محمود فرخ برای شرکت در مراسم پانصد و پنجاهمین سالگرد تولد مولانا عبدالرحمن جامی دعوت کرد (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۵۵۰۲: ب ۹).

مسأله‌ی مهم دیگر در این زمان، اعزام کارشناسان سپاه دانش به افغانستان بود که از سوی منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش در هیأت وزیران مطرح و تأیید شد (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۰۰۵: ب ۱۵) برای این منظور آقایان هژیر، جهانمردی معاون آموزش و پرورش اداره کل سپاه دانش و خدمات اجتماعی، حسن ایدلخانی کارشناس امور راهنمایی و ارزشیابی اداره‌ی کل سپاه دانش و خدمات اجتماعی زنان و دکتر مهدی طه رئیس قسمت طرح، برنامه، بودجه، توسعه و تجهیز مدارس به کشور افغانستان فرستاده شدند (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۰۰۵: ب ۲). در همین سال به مناسبت چهلمین سالگرد جشن استقلال افغانستان، هیأتی از طرف دانشگاه تهران به افغانستان سفر کرد، اعضای این هیأت علمی را بدیع الزمان فروزانفر، شیخ الاسلام کردستانی و احمد احراری تشکیل می‌دادند. شیخ الاسلام و احراری استادان فقه شافعی و حنفی دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران بودند («سفر افغانستان»، ۱۳۳۷: ۳۱۷). این هیأت توانستند اقدامات مهمی برای گسترش روابط فرهنگی انجام دهند.

در ادامه‌ی این مسافرت‌ها، در این دهه و در سال ۱۳۳۸ ش. / ۱۹۵۹ م. حسین نبوی رئیس مجلس شورای ملی و دکتر فیاض رئیس دانشکده‌ی ادبیات مشهد برای دیدار به افغانستان رفتند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۸، پ ۶/۷، ۱۳۳۸: ب ۱۵). همچنین در زمینه‌ی باستان‌شناسی پس از اینکه کشفیات زیادی در افغانستان توسط باستان‌شناسان غرب صورت گرفت. دکتر سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان‌شناسی برای گسترش همکاری‌های فرهنگی و مطبوعاتی به افغانستان سفر کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۸، پ ۶/۷، ۱۳۳۸: ب ۷). در همین سال هیأتی هنری برای شرکت در مراسم روز تولد پادشاه افغانستان به کابل اعزام شد و برای کمک به پیشبرد رفع حجاب در افغانستان قرار شد، چندین خانم هم در این هیأت حاضر شوند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۸، پ ۶/۷، ۱۳۳۸: ب ۲۲ - ۲۳) در مقابل عبدالغفور احمد معاون اداره کل نگارش افغانستان و زمان الدین سرور دانشیار مؤسسه‌ی تعلیم و تربیت برای بازدید آثار باستانی و مؤسسات فرهنگی به ایران آمدند و از مؤسسات مشهد هم دیدن کردند (سازمان اسناد ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۷ - ۴۸۴۷۲: ب ۲۱).

کمیسیون‌های فرهنگی جهت بررسی روابط فرهنگی دو کشور همواره در این دوره‌ی سخت فعال شدند. در سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م بنا به دعوت وزیر فرهنگ و هنر ایران، کمیسیونی برای بررسی این

روابط تشکیل شد. در این کمیسیون علاوه بر وزیر فرهنگ و هنر، انصاری وزیر اطلاعات، خطیبی نایب رئیس مجلس شورای ملی، کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر، بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه، ضیائی معاون وزارت اقتصاد و هاکوپیان مدیر کل روابط فرهنگی حضور داشتند. کمیسیون پیرامون توسعه روابط فرهنگی با افغانستان و انجام فعالیت‌های بیشتر برای ترویج زبان فارسی در آن کشور مذاکراتی به عمل آورد. در جلسات قبلی این کمیسیون راجع به تدریس زبان پشتو در دانشگاه و گفتاری با این زبان در بخش اخبار رادیو تهران مذاکراتی شده و این موضوعات مورد تأیید اعضای کمیسیون قرار گرفته بودند. در جلسه‌ی اخیر از لزوم تأسیس خانه فرهنگ و کتابخانه در افغانستان و انتصاب رایزن فرهنگی مطلع و آشنا به اوضاع و احوال افغانستان و همچنین سفرایی که علاوه بر آشنایی با اصول دیپلماسی و امور سیاسی، باید دارای مقام و منزلت فرهنگی و ادبی نیز باشند، مذاکراتی به عمل آمد. و نیز در مورد تأسیس جشنواره‌ی تئاتر به زبان فارسی و صدور کتاب‌های فارسی به افغانستان بحث و تبادل نظر شد. در این جلسه همچنین از طرف دکتر خطیب به انعقاد موافقت‌نامه فرهنگی بین دو کشور اشاره شد و این که هنوز مقامات افغانی پاسخی به آن نداده اند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۷۳، پ ۷/۵، ۱۳۴۵: ب ۴ - ۵).

در واقع مسافرت‌های متعدد شخصیت‌های هر یک از دو کشور به کشور مقابل باعث تداوم تماس‌های دوستانه شد. از اسناد و گزارشات وزارت امور خارجه می‌توان این گونه استنباط کرد که با نزدیک شدن به پایان دهه‌ی ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۰ م این مسافرت‌ها زیاد شده است. هر چند در این بین نباید از نقش مسأله‌ی هیرمند در تداوم این مسافرت‌ها غافل شد؛ زیرا دو کشور در پایان این دهه مصمم بودند که آن را حل کنند و در نتیجه برای ارزیابی جوانب مختلف مکرر هیأت‌هایی را روانه‌ی کشور دیگر می‌کردند.

مسافرت روزنامه نگاران و سردبیران و رد و بدل کردن روزنامه و مجله هم در این دوره قابل توجه است. در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م. یک گروه پنج نفری از کارآموزان روزنامه‌نگاری، آقای کشکی سردبیر روزنامه‌ی کاروان، محمد غواص مدیر روزنامه اتفاق اسلام، دکتر علم چشم پزشک و استاد دانشگاه کابل به ایران سفر کردند. در همین سال چند تن از رجال ادبی ایران هم به افغانستان سفر کردند (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۹: ۳۳).

هر ساله جشن استقلال افغانستان بهانه‌ی مناسبی می‌شد تا هیأت‌های متعددی از ایران راهی افغانستان شوند. در ۲۹ مرداد ۱۳۴۹ ش / آگوست ۱۹۷۰ م. آقای شاه حسینی معاون دانشکده‌ی ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه تهران به عنوان نماینده‌ی ایران برای شرکت در جشن استقلال افغانستان به این کشور دعوت شد. او پس از ملاقات با فروغی سفیر ایران در این کشور، در مراسم شرکت کرده و قصیده چهارده بیتی را که خود سروده بود، در این مراسم خواند (شاه حسینی، ۱۳۴۹: ۳۵۰). در همین سال، محمد علی اسلامی ندوشن (شاعر و منتقد) سفری به افغانستان داشت. او در این سفر علاوه بر دیدار از شهرهای افغانستان و آثار به جا مانده از دوره‌ی باستان و اسلامی آن کشور در جلسه‌ای در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کابل که برای او ترتیب داده شده بود، شرکت کرد و با بسیاری از بزرگان این کشور ملاقات کرد. از جمله این افراد حیدر مختار زاده رئیس بانک افغانستان، استاد عبدالحی حبیبی استاد دانشگاه کابل و رئیس انجمن تاریخ افغانستان، محمد رحیم الهام استاد زبان شناسی دانشگاه کابل، جاوید استاد دانشکده ادبیات و مایل هروی شاعر و عضو انجمن تاریخ افغانستان دیدار بود (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۷).

در سال ۱۳۵۱ش/ ۱۹۷۲م. دکتر شعیب کیفی و دکتر نبی الله الفی از طرف دولت افغانستان برای شرکت در هفتمین کنگره ی فدراسیون جهانی هیموفیلیا به ایران سفر کردند. در همین سال به دعوت بنیاد فرهنگ ایران احمد ضیاء قاری زاده و احمد رشاد روشن و رمضان پاینده به ایران سفر کرده و از مؤسسات فرهنگی کشور بازدید کردند.

کتاب و مجلات

یکی از اقلام مهم کالاهای فرهنگی در این دوره‌ی، ارسال کتاب‌های ادبی، تاریخی، روزنامه و مجله‌های ادبی و هفتگی کاوه، مهر، وحید، هنر مردم، بررسی‌های تاریخی، ارمغان، نگین، پیک، تلاش، رودکی، زن روز، فرهنگ ایران، راهنمای کتاب، یغما، سخن، فرهنگ‌های انگلیسی آریانپور وحییم و فارسی معین و دهخدا از ایران به افغانستان بود. احتیاجات هنری و نمایشی از قبیل فیلم‌های ایرانی دوبله به فارسی، عکس، منظره، نقشه، تقویم و بالاخره صفحه و نوار، بدون انعقاد موافقتنامه‌ی فرهنگی حتی در اوایل این دوره‌ی صورت می‌گرفت؛ زیرا که ایران از نظر صنعت چاپ نسبت به افغانستان در سطح بسیار بالاتری قرار داشت (Dupree. Louis 1974, P 80). آن گونه که از یادداشت‌های عبدالمجید زابلی (وزیر اقتصاد افغانستان در سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۹ش/ ۱۹۴۶ - ۱۹۵۰م.) بر می‌آید افغانستان در این دوره، در زمینه‌ی معارف هیچ پیشرفتی نکرد و معارف این کشور با مرام ملی هماهنگی نداشت. سیستم تعلیم و تربیت این کشور توان این را نداشت که زمینه‌ی پیشرفت علم و تکنولوژی را

در افغانستان مهیا سازد. دیگر اینکه وی معتقد است که حکومت افغان‌ها، هیچ توجهی به رابطه‌ی حکومت‌های شوروی، ایران، مصر و پاکستان با مؤسسات عالی این کشورها نمی‌کرد، تا به نوعی از آنها الگو بگیرد (زابلی، ۱۳۸۰: ۶۳).

برای نخستین بار در دهه‌ی ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۰م در ملاقات سفیر ایران با یکی از وزرای افغانستان بود که راجع به بسط روابط فرهنگی بین دو کشور مذاکراتی به عمل آمد. وزیر نامبرده اشاره به بعضی مطالب مندرجه در کتاب‌های درسی ایران کرد. بر طبق این گفته معلوم می‌شود که عبارات و تصاویری در بعضی از کتاب‌های ایران راجع به افغانستان وجود داشته که تأثیر خوبی در مقامات فرهنگی افغانستان نداشته است؛ به همین علت افغانی‌ها از استعمال و استفاده‌ی آن کتاب‌ها در مدارس خود صرف نظر نموده‌اند. طبق گزارش‌های دیگر، گویا در همین دوره، در ترکیه هم همین تأثیرات و نظریات در مورد کتاب‌های چاپ شده در ایران وجود داشته است. انعکاس این گزارش‌ها باعث شد که علی سهیلی نخست وزیر وقت ایران دستور دهد تا به کتاب‌های درسی مراجعه شده و موضوع مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرد و سپس به وزارت خارجه اطلاع داده شود (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲/۲، پ ۴۸، ۱۳۲۲: ب ۴۸).

پس از آن در سال ۱۳۲۴ش / ۱۹۴۶م. سمینار نمایشگاه بین‌المللی نسخ خطی در کتابخانه دانشگاه کابل دایر شد. این محفل با پیام پادشاه افغانستان محمد ظاهر شاه افتتاح شد. نباغلی محمد هاشم میوند وال صدراعظم افغانستان هم طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «... مسرت دارم که می‌دانم یونسکو علاقه‌ی زیادی به مطالعات درباره‌ی آسیای مرکزی گرفته است و می‌خواهد که مطالعات خود را درباره کلتور و ثقافت تاریخ کشورهای آسیای مرکزی توسعه دهد. آرزو مندیم که در پیشبرد عهده که یونسکو به دوش گرفته، مساعدت کامل خود را عرضه کنیم...». در این سمینار از طرف دولت ایران هم دکتر عباس زریاب خویی، حسین محبوبی اردکانی، محمد تقی دانش پژوه و حسین خدیوچم شرکت کردند (میرمن، ۱۳۴۵-۱۳۴۶: ۳۸۳-۳۸۴).

ارسال کتاب به افغانستان در تمام دوره‌ی پهلوی انجام می‌شد. هر چند گاه محتوای این کتاب‌ها باعث ناراحتی افغان‌ها می‌شد. با وجود این، این مسایل هیچ گاه نتوانست مانع جدی در انتقال این کتاب‌ها باشد. در سال ۱۳۲۷ش / ۱۹۴۸م. وزارت فرهنگ ایران تصمیم گرفت مجموعه کتاب‌هایی را به افغانستان بفرستد تا در اختیار وزارت فرهنگ و محافل فرهنگی افغانستان قرار داده شوند؛ اما مسلم بود که افغان‌ها به خاطر تعصبات ملی، کتاب‌های درسی منتشر شده در ایران را در مدارس خود پخش

نمی‌کردند. در نتیجه ارسال این کتاب‌ها در این زمان مناسب تشخیص داده نشد؛ زیرا اگر هم فرستاده می‌شدند، ممکن بود افغان‌ها بر حسب ظاهر قبول کنند؛ ولی قطعاً از این کتاب‌ها استفاده نمی‌کردند. بدیهی بود که افغان‌ها هرگز مایل نبودند که پاره‌ای نکات تاریخی آن کتاب‌ها را که مخالف با آمال ملی آنها بود به دانش آموزان خود تدریس نمایند. بویژه در این زمان افغان‌ها، افغانستان قدیم را یک امپراتوری وسیع معرفی می‌کردند که هند و قسمتی از ایران را جزو آن می‌دانستند. هر چند افغان‌ها، در این زمان تعدادی از کتاب‌های خود را به زبان فارسی تبدیل کرده بودند؛ ولی این اقدام موقتی بود؛ زیرا آنها حتی در مناطقی که زبان فارسی داشتند، تعلیم زبان پشتو را در برنامه‌ی درسی مدارس قرار داده بودند. سعی دولت افغانستان این بود که روزی زبان پشتو، زبان رسمی و عمومی افغانستان شده و فارسی به کلی متروک شود (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۷/۴، پ ۲۶۸/۲۷، ۱۳۲۷: ب ۶). البته این قضاوت در مورد هدف افغان‌ها برای از بین بردن زبان فارسی طبق برخی دیگر از اسناد وزارت خارجه نمی‌تواند درست باشد. و حتی منابع افغان هم این نظر را رد می‌کنند و معتقدند فراگیری زبان پشتو حتی برای خود کسانی که با همکاری دولت در پی رسمی کردن زبان پشتو بودند، بسیار سخت بود؛ به همین علت آنها هیچ‌گاه نمی‌خواستند که زبان فارسی را در افغانستان متروک کنند، بلکه هدف آنها قایل شدن ارزش و اعتباری مساوی با زبان فارسی برای زبان پشتو بود.

با این اوضاع اهدای کتاب به طور رسمی نتیجه‌ی مطلوبی در افغانستان در بر نداشت، بلکه بیشتر حس مخالفت را تحریک می‌کرد. در این زمان کمال هدایت سفیر ایران در افغانستان (۲۱ بهمن ۱۳۲۴ - مرداد ۱۳۲۷ ش / ژانویه ۱۹۴۶ - جولای ۱۹۴۸ م) وزیر معارف آن کشور را ملاقات کرد و به وی یادآور شد که اگر زبان فارسی در کلاس‌های ابتدایی افغانستان تدریس شود و اگر افغان‌ها بخواهند تعدادی کتاب از ایران رسیده که به آنها اهدا گردد و اگر باز بخواهند می‌توان برای گرفتن کتاب‌های بیشتری اقدام کرد؛ اما وزیر فرهنگ افغانستان اظهار داشت سال گذشته که از طرف وزارت معارف افغانستان با تدریس زبان فارسی موافقت شد، هیأتی تعیین شده و پس از مطالعات کافی کتاب‌های لازم برای ابتدایی و متوسطه به قدر کافی طبع و نشر و به دانش آموزان مدارس داده شده است. با وجود این، وزیر معارف افغانستان یک دوره از کتاب‌های واصله از ایران را خواست تا مطالعه کند، این کار صورت گرفت؛ اما وزیر پس از آن جوابی نداد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۷/۴، پ ۲۶۸/۲۷، ۱۳۲۷: ب ۶).

سفیر ایران در افغانستان مدعی بود احتمالاً افغان‌ها راضی نیستند که کتاب‌های کلاسیک ایران را همان گونه که در ایران تدریس می‌شد، رسماً مورد استفاده‌ی دانش آموزان افغان قرار دهند. در نتیجه

کتاب‌های ارسال شده از ایران در سفارت انبار شدند. واقعیت این بود که در مورد کتاب‌ها نمی‌شد، تصمیم عملی اتخاذ کرد. در این مورد سفیر ایران در افغانستان قبل از این ماجراها در تهران و در گفتگو با دکتر صدیق وزیر فرهنگ، گفته بود که اگر کتاب‌های ادبی، فلسفی، علمی، حقوقی و تاریخی به طور هدیه به وزارت معارف، کتابخانه دانشکده‌ها و کتابخانه‌ی اداره مطبوعات مستقل و یا بعضی علما داده شود که تحت مطالعه اشخاص فهمیده قرار بگیرند و این اشخاص چون ذوق ادبی دارند، پس از مطالعه، این کتاب‌ها مورد تمایل و ذوق آنها قرار گرفته و به این ترتیب شایع می‌شد و اشخاص بیشتری طالب کتاب‌های ایرانی می‌شدند. چنانکه فعلاً نیز عده زیادی طالب این کتاب‌ها هستند. در نتیجه نشریات فارسی ایرانی هم در افغانستان ترویج می‌شد و مخصوصاً مجلات ایرانی، بهتر می‌توانست، این نظر را تأمین کند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۴ و ۱۶).

سرانجام کتاب‌ها در افغانستان در اختیار یک کتابفروش ایرانی قرار داده شدند تا به فروش برسند. وزارت فرهنگ هم با این کار موافقت کرد و صلاح این کار را به سفارت واگذار کرد؛ اما واگذاری کتاب‌ها به سفارت باعث مشکلاتی شد. از آن جمله وزارت خارجه مدعی شد که وزارت فرهنگ صلاحیت اظهار نظر در وظایف و مأموریت‌های این وزارت‌خانه را ندارد و در صورتی که وزارت خارجه اقدامی را از طرف مأمورین خود صلاح نداند، دستور می‌دهد و مأمورین هم ملزم به اطاعت از اوامر این وزارت هستند. به علاوه معمول و مرسوم این است که مأمورین تابع وزارت از مکاتبه مستقیم با سایر وزرا خوداری کرده و توسط وزارت متبوعه خود مکاتبه نمایند. سپس گفته شد با وجود نامه‌هایی که از سوی سفارت ایران در کابل مبنی بر عدم امکان استفاده از این کتاب‌ها در مدارس ارسال شده، پخش این کتاب‌ها از طریق کتابفروشی درست نبوده است و با وجود این می‌بایست این کتاب‌ها از سوی وزارت فرهنگ به وزارت معارف افغانستان اهدا می‌شد. وزارت خارجه همچنین اعلام کرد که اجازه‌ی ورود این کتاب‌ها فقط به خاطر احترام سفارت ایران بوده و گرنه از ورود آنها جلوگیری می‌شد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۲۱).

پس از اتمام این مسأله، به منظور استوار کردن مناسبات دوستی دو کشور و از آنجایی که قرار بود دولت افغانستان مانند گذشته زبان فارسی را در آموزشگاه‌های خود متداول کند. وزارت فرهنگ ایران حدود ۱۵۰۰ جلد کتاب دوره‌ی ابتدایی و یک دوره سالنامه‌های فرهنگی و مقداری از برنامه‌های مصوب را به وزارت معارف افغانستان اهدا کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۴ و ۲۵) که علی محمد وزیر خارجه و کفیل وزارت معارف افغانستان از سفارت ایران تشکر کردند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۲۵).

علاوه بر کتاب، در بخش نشریات هم دو کشور روابط گسترده‌ای با هم برقرار کرده بودند؛ مثلاً در امور کشاورزی نشریات خود را با هم مبادله می‌کردند (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۳۳، پ ۱، ۱۳۲۹: ب ۲۰) و حتی فراتر از آن وزارت خارجه افغانستان از دولت ایران درخواست کرد که دانش فنی خود را در زمینه‌های مختلف در اختیار افغان‌ها قرار بدهد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان). با این وجود، سیر کتاب‌هایی که از طرف ایران به افغانستان فرستاده می‌شد، در طی این سال‌ها هیچ وقت قطع نشد. از آن جمله در سال ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. سفارت ایران در این کشور، به هر یک از دبیرستان‌های کابل ۶۵ جلد کتاب فارسی اختصاص داده و برای آنها فرستاد. شاه محمد خان معاون دبیرستان کشاورزی کابل (لیسه زراعت) ضمن ملاقات با مقتدری رایزن فرهنگی سفارت ایران از جهت اهدا کتاب‌های کشاورزی سپاسگزاری کرده و اظهار تمایل کرد که از دانشکده‌ی کشاورزی کرج دیدن کند و اگر مقدور باشد، مجله‌ی کشاورزی و کتاب‌های دامپزشکی به مدرسه‌ی کشاورزی افغان‌ها اهدا شود. علاوه بر این در ۴ بهمن ۱۳۳۳ش. / ۲۴ ژانویه ۱۹۵۴م. ۱۴۹ جلد کتاب دیگر از نشریات دانشگاه تهران از طریق سفارت ایران به محمد انیس خان رئیس دانشگاه کابل تحویل داده شد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۰، پ ۲، ۱۳۳۴: ب ۲۴).

البته باید توجه داشت که ارسال کتاب به افغانستان به سهولت انجام نمی‌گرفت و همواره محتوای کتاب‌ها دغدغه‌ی مسئولان افغانی بود. در سال ۱۳۳۴ش. / ۱۹۵۵م. مسئولان دانشگاه تهران تعدادی کتاب برای کتابخانه‌های سفارت ایران در کابل فرستادند؛ اما این کتاب‌ها از طرف متصدیان اداره پست افغانستان سانسور شدند و بر روی آنها با قید امضا شده، ملاحظه شد؛ اما از آنجا که این کار برخلاف مقررات بین‌المللی بود، سفارت ایران علت آن را از دولت افغانستان جویا شد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۰، پ ۲، ۱۳۳۴: ب ۲۴). وزارت خارجه افغانستان هم طی بررسی‌ای که انجام داد، این عمل را مخالف مقررات پستی بین‌المللی ندانست و اعلام کرد این کار در مورد بسته‌های پست سرباز همواره انجام می‌شود و مانعی برای آن وجود ندارد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۲۴).

نکته‌ی دیگر، در مورد افراد منتقل‌کننده این کتاب‌ها، اینکه احتمال داشت، هر شخصیتی از مقامات دولتی که به افغانستان سفر کند، با خود تعدادی کتاب ببرد؛ یعنی اشخاصی خاص برای بردن این کتاب‌ها در نظر گرفته نشده بودند. به همین مناسبت در سال ۱۳۳۹ش. / ۱۹۶۰م. وقتی که نخست وزیر وقت ایران به افغانستان سفر کرد، تعدادی کتاب از وزارت فرهنگ، دانشگاه تهران و سایر مراکز فرهنگی برای اهدای آنها به دانشگاه‌های این کشور با خود برد؛ اما موقعی که متوجه شد افغان‌ها نسبت به کتاب‌های چاپ شده در ایران حساسند و یا ممکن است آنها را نپذیرند. کتاب‌ها را به کتابخانه

شخصی سردار محمد داوودخان صدراعظم افغانستان، تقدیم کرد. لازم به ذکر است که مهدی فرخ سفیر ایران در افغانستان (دی ۱۳۰۵ - شهریور ۱۳۰۷ش/ دسامبر ۱۹۲۶ - آگوست ۱۹۲۸م) کتاب‌هایی نوشته بود و مطالب آنها، سراسر علیه افغان‌ها بود، به این خاطر محتویات این کتاب‌ها باعث شده بود که دید افغان‌ها درباره کتاب‌های ایرانی بد شود (خاطرات جعفر شریف امامی، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

به طور کلی در دهه‌ی ۱۳۴۰ش./ ۱۹۶۱م. بنا به گفته‌ی عبدالکریم میثاق یکی از مؤسسين حزب دموکراتیک خلق و وزیر مالیه‌ی افغانستان، دو عامل عمده را در بردن آگاهی سوسیالیستی در میان جوانان افغان مهم می‌دانست؛ یکی روابط نزدیک افغانستان با اتحاد شوروی و دیگر ورود کتاب از ایران. روابط فرهنگی با ایران و ورود کتاب‌هایی از این کشور کتاب‌هایی که در ایران ترجمه شده بودند در کتابفروشی‌های افغانستان باعث تشویق جوانان افغان می‌شد (ظاهر طنین، ۱۹۰۰ - ۱۹۹۶: ۱۲۹). بنا به گفته‌ی احمد شاه مسعود (یکی از فرماندهان سرشناس مجاهدین و عضو نهضت جوانان مسلمان در افغانستان) کتاب‌های ایرانی در افغانستان در شکل دادن افکار جوانان مسلمان افغان تأثیر قابل توجهی داشتند. این کتاب‌ها بیشتر از نویسنده‌هایی چون سید قطب، محمد قطب و مودودی بودند (همان: ۱۲۹) علاوه بر این ارتباط با ایران و زبان مشترک، نقش حیاتی در شکل‌گیری حزب دموکراتیک مردم افغانستان (PDPA) بازی می‌کرد. در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۴۰ش./ ۱۹۶۰م حزب توده در ایران، جوانان افغانی کابل را با ترجمه‌ی متون فلسفی و ایدئولوژیکی اروپایی آشنا می‌ساخت (Louis, 1974: 80).

در همین دهه همایون صنعتی زاده نویسنده، مترجم و ناشر ایرانی، جهت بالا بردن تیراژ کتاب‌ها و فروش آنها، افغانستان را به عنوان کشور فارسی زبان انتخاب کرد؛ اما با رفتن به افغانستان پس از یک سال و نیم نتیجه‌ای حاصل نکرد و حتی به گفته خودش هیچ افغانی حاضر نمی‌شد با او به عنوان یک ایرانی صحبت کند. در این زمان افغان‌ها با شوروی موافقت‌نامه‌ای منعقد کرده بودند تا کتاب‌های درسی آنها را چاپ کنند؛ اما تصاویری که ناشران شوروی وارد این کتاب‌ها کرده بودند، برای افغان‌ها قابل تحمل نبود. تا اینکه وزارت آموزش و پرورش افغانستان از طریق سفارت ایران در کابل، درخواست چاپ کتاب را به ایران داد (علی نژاد، ۱۳۸۸: ۶۱۹).

به این ترتیب همایون صنعتی زاده به وزارت آموزش و پرورش افغانستان معرفی شد و با این وزارت‌خانه قراردادی امضا کرد؛ اما کاغذهایی که برای چاپ کتاب‌ها از کشور فنلاند خریده شده بود به علت جنگ اعراب با اسرائیل در سال ۱۳۳۴ش/ ۱۹۵۶م و بسته شدن کانال سوئز به افغانستان نرسید و کار به تعویق افتاد. صنعتی زاده با اجاره کردن شش هلی کوپتر کاغذها را از طریق بیروت آورد و

کتاب‌ها را چاپ کرد. هر چند که تمام پول قرارداد با افغان‌ها هزینه هلی کوپترها شد؛ ولی پس از آن افغان‌ها صنعتی زاده را حفظ کردند (همان: ۶۲۰ - ۶۲۱).

در این زمان علی احمد پوپل وزیر فرهنگ افغانستان چاپخانه‌ای برپا کرده و صنعتی زاده را به عنوان مدیر آن انتخاب کرد. صنعتی زاده مدت ده سال کتاب‌های درسی افغان‌ها را چاپ کرد. بالاخره صنعتی زاده پس از ده سال با استخدام سی و پنج کارگر افغانی و سی و پنج کارگر ایرانی، کار چاپ را به افغان‌ها سپرد و از آن پس افغان‌ها خود کتاب‌هایشان را چاپ کردند (همان: ۶۲۳).

در طی دوره‌ی پهلوی دوم همواره کتاب‌های تازه چاپ ایران در افغانستان به نمایش در می‌آمدند. طوری که در سال ۱۳۳۷ش/ ۱۹۵۹م. ایرج افشار و مصطفی مقربی طی سفری به افغانستان، این کتاب‌ها را به نمایش گذاشتند (افشار، ۱۳۳۸: ۳۱۶). در سال ۱۳۳۸ش/ ۱۹۶۰م. مطبعی عمومی کابل در اثر یک آتش سوزی از بین رفت و دولت برای احیای آن دست به کار شد. برای این کار، مؤسسه‌ی حروف ریزی «بنگاه کریم آزادی» در تهران سفارش اداره‌ی مستقل مطبوعات افغانستان را پذیرفت و به جای هشت هزار کیلو حروف سربی فارسی، لاتین و پشتو حاضر شد که چهار هزار کیلو برای این مطبعه درست کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۲۸، پ ۷/۶، ۱۳۳۸: ب ۳ و ۹). وزارت فرهنگ ایران هم پس از اطلاع از این آتش سوزی از نظر همکاری‌های فرهنگی و کمک به مطبوعات این کشور، مقدار دو تن حروف سربی و مقداری دیگر لوازم چاپخانه خریداری و به مطبعی افغانستان هدیه داد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۱۳).

در نتیجه‌ی این تلاش‌ها، مشخص بود که تبلیغات فرهنگی ایران در افغانستان به عنوان تنها کشور فارسی زبان همسایه بیشتر حول محور نشر و نفوذ معارف و مطبوعات صورت می‌گرفت؛ اما با آغاز دهه ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۰م بودجه‌ای که به آن اختصاص داده شده بود، قطع شد؛ به همین علت محمد ذوالفقاری سفیر ایران در افغانستان (دی ۱۳۴۰ - دی ۱۳۴۴ش/ دسامبر ۱۹۶۱ - دامبر ۱۹۵۶م) شرحی برای وزارت خارجه ایران درباره‌ی لزوم برقراری مجدد اعتبار تبلیغات فرهنگی دولت ایران در افغانستان نوشت که پس از گفتگوی وزارت خارجه با وزارت فرهنگ با مبلغ سی هزار ریال بودجه ماهیانه موافقت شد. لازم به ذکر است که تا سال ۱۳۳۹ش/ ۱۹۶۰م. نصف اعتبار این گونه تبلیغات را وزارت فرهنگ پرداخت می‌کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۹۸، پ ۷/۶، ۱۳۴۱: ب ۲).

موضوع مهم دیگر تبادل نشریات بین دو کشور بود که فقط مختص به شعر و شاعری و یا نویسندگی نبود، بلکه این رابطه بالاتر از این، در انواع زمینه‌ها صورت می‌گرفت. از آن جمله در سال ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶م وزارت امور خارجه افغانستان از دولت ایران تقاضا کرد که جهت استفاده از

کتابخانه‌ی بانک افغانستان یک رابطه تبادل نثریات اقتصادی و بانکی، بین بانک مذکور و مؤسسات اقتصادی و بانکی ایران برقرار شود (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۴۶، پ ۵/۱۷، ۱۳۴۵: ب ۱۷) بر طبق این درخواست، کتابخانه‌ی مرکز اسناد و مدارک مرکز بررسی‌های توسعه صنعتی و بازرگانی وابسته به وزارت اقتصاد، آمادگی خود را برای مبادله‌ی نثریات با بانک افغانستان اعلام کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۱۰). البته تا این زمان مجله‌ی فارسی بانک مرکزی ایران ماهیانه برای بانک ملی افغانستان ارسال می‌شد؛ اما با درخواست افغان‌ها قرار شد از این پس ضمن ارسال مجله، گزارش سالیانه و تراز نامه‌ی بانک مرکزی ایران هم فرستاده شود (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۱۱).

از سویی علاقه‌ی مردم کابل به مطبوعات و نثریات ایرانی موضوعی نبود که از دید سفارت ایران پنهان بماند. همایون صنعتی زاده مدیر بنگاه فرانکلین در سفری که به کابل انجام داد، وعده داد که اگر سفارت ایران اقدام به تأسیس ساختمانی جهت کتابخانه‌ی عمومی بکند، او هم معادل این هزینه‌ی صرف شده برای کتابخانه کتاب تهیه می‌کند. هزینه‌ی این کار معادل بیست و پنج هزار تومان بود و با توجه به حفظ میراث فرهنگی ایران در یک کشور دیگر، کار بسیار ارزشمندی به حساب می‌آمد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۱۴۹، پ ۷/۶، ۱۳۴۳: ب ۲) به این علت قضیه با حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در میان گذاشته شد که وی با آن موافقت کرد (بایگانی اسناد وزارت خارجه، همان: ب ۵). مقامات افغانی در بعضی مواقع خود به ایران می‌آمدند و درخواست‌های خود را رسماً با مقامات ایرانی در میان می‌گذاشتند. بر همین اساس در ۱۶ آبان ۱۳۴۹ ش. / ۷ نوامبر ۱۹۷۰ م. آقای قندهاری منجم رسمی و رئیس چاپخانه‌های دولتی افغانستان به ایران آمد و با آقای عباس کرمانی استاد دانشگاه و مقامات بانک ملی ایران در مورد چاپ تقویم مشترک دو کشور بحث و تبادل نظر کرد (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی تا: ۳۹ - ۴۰). همچنین در سال ۱۳۵۱ ش. / ۱۹۷۲ م. دکتر نصری رئیس کتابخانه‌های عمومی افغانستان برای خرید تعدادی کتاب فارسی به ایران آمد و مورد استقبال و پذیرایی مقامات دانشگاهی قرار گرفتند. در طی این سفر تعدادی از کتاب‌های انتشارات دانشگاه تهران و هفت دوره از انتشارات مهم بنیاد فرهنگ ایران به عنوان هدیه به کتابخانه‌های افغانستان به ایشان تحویل داده شد. علاوه بر این امیر عباس هویدا، معادل ۵۰۰ هزار ریال کتاب‌های مختلف را برای کتابخانه‌های افغانستان به وی هدیه داد (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱، بی تا: ۲۸). در حقیقت توزیع ۶۰ هزار روزنامه، ۱۲۰ هزار مجله هفتگی، ۲۰ هزار مجله ادبی و ۲۰۰ جلد کتاب بین مؤسسات و مقامات

فرهنگی افغانستان در سال ۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴م نشان می‌دهد که کتاب و مجلات ایرانی با وجود ممانعت و ابراز عدم رضایت بسیاری از مقامات افغان در طول این دوره ی، هنوز به صورت گسترده‌ای بین مردم طرفدار داشتند (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۳، بی تا: ۲۹).

موافقت‌نامه فرهنگی

بدون شک یکی از راه‌های گسترش روابط فرهنگی بین ایران و افغانستان، انعقاد موافقت‌نامه فرهنگی بود که تا سال ۱۳۴۲ش / ۱۹۶۳م. شرایط برای انعقاد آن فراهم نشده بود. محمد ذوالفقاری سفیر ایران در افغانستان (دی ۱۳۴۰ - دی ۱۳۴۴ش / دسامبر ۱۹۶۱ - دسامبر ۱۹۵۶م.) در ملاقاتی که با قاسم رشتیا وزیر مطبوعات و انتشارات افغانستان، محمد انس معاون وزارت معارف و علی طباطبایی رایزن فرهنگی سفارت انجام داد. نمایندگان افغان آمادگی دولت خود را برای عقد موافقت‌نامه فرهنگی با ایران اعلام کردند. به اعتقاد سفیر ایران هنگام عقد موافقت‌نامه باید به مسائل چند توجه می‌شد. از جمله: ۱- ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و افغانستان و برعکس ۲- شناسایی متقابل مدارج و مدارک تحصیلی ۳- مبادله استاد و دانشجو و واگذاری بورس‌های تحصیلی ۴- مبادله کتاب و نشریات علمی ۵- ایجاد کتابخانه و قرائت‌خانه در کابل و هرات ۶- ارسال فیلم‌های فارسی و فیلم‌های دوبله شده به فارسی، به افغانستان (بایگانی اسناد وزارت خارجه، ک ۸۷، پ ۱۹/۹، ۱۳۴۲: ب ۱۳).

در این سال طی سفر وزرای ایران به افغانستان در ملاقات با قاسم رشتیا این موضوع دوباره مطرح شد. پس از طرح موضوع در هیأت وزیران افغانستان، طرح با اتفاق آرا از سوی وزیران بویژه محمد یوسف صدراعظم افغانستان پذیرفته شد. قرار شد به دنبال این موافقت‌نامه انجمن‌های ایران و افغان، در ایران و افغانستان تشکیل شوند. که وجود آنها مسلماً می‌توانست در روابط دو کشور نقش اساسی داشته باشد. بدیع الزمان فروزانفر در ایران و خلیلی در افغانستان برای ریاست این انجمن‌ها در نظر گرفته شدند (همان: ب ۲).

موافقت‌نامه در یک مقدمه و ۱۲ ماده منعقد شد. از مواد مهم در این موافقت‌نامه تبادل استادان، دانشجویان و ورزشکاران، فراهم کردن تسهیلات لازم برای مبادله کتب و نشریات، ایجاد کتابخانه و قرائت‌خانه در شهرهای مختلف دو کشور، ایجاد تسهیلات در امر مبادله فیلم، تسهیل انجام مسابقات ورزشی، تأسیس انجمن‌های فرهنگی و تأسیس کرسی زبان فارسی در افغانستان و زبان پشتو در

دانشگاه تهران اشاره کرد (سازمان اسناد ملی، شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۹۴۷، ب ۶۴ - ۷۰). به واقع تبادل استاد، دانشجو و ایجاد مراکز فروش و توزیع نشریات فارسی بهترین وسیله ای بود که می‌شد با آن میراث کهن فرهنگ ایران را در افغانستان محافظت کرد.

نتیجه

در دهه‌ی ۱۹۴۰م/ ۱۳۲۰ش دو کشور ایران و افغانستان درگیر مشکلات داخلی پس از جنگ جهانی دوم بودند؛ به همین علت روابط فرهنگی دو کشور با وجود پیش زمینه‌های فراهم شده هیچ گسترشی پیدا نکرد. در همین دوره، تلاش دولت‌های غربی برای رسمی کردن زبان پشتو در افغانستان چه در دوره‌ی پهلوی اول و چه در دوره‌ی پهلوی دوم هیچ نتیجه‌ای نداشت. و حتی گاه مسئولان دولتی افغانستان در برابر عواملی که باعث تشدید این مسائل در داخل کشور می‌شد، واکنش نشان می‌دادند. در هر حال تعصب بر زبان پشتو همیشگی نبود و با تغییر دولت‌ها گاه زبان فارسی مورد توجه مسئولان این کشور قرار می‌گرفت؛ همچنین فروش قابل توجه کتاب و مجلات ایرانی در افغانستان نشان از نقش مهم زبان فارسی در این کشور داشت. از سویی دستور زبان پشتو به قدری پیچیده بود که حتی درک آن برای کسانی که آن را تبلیغ می‌کردند سخت بود. و مردم افغان حضور ایران در این کشور را عامل مهمی در برابر نفوذ فرهنگی شوروی قلمداد می‌کردند.

روابط علمی و دانشگاهی هم نقش مهمی در گسترش روابط فرهنگی دو کشور داشت. در طی این دوره رؤسا و مدیران و استادان دو کشور همواره به مناسبت‌های مختلف و با برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها باعث گسترش این روابط می‌شدند. همچنین تشکیل کمیسیون‌های فرهنگی به ویژه در ایران راه را برای تدریس زبان پشتو در دانشگاه‌ها و گفتاری با این زبان در بخش اخبار رادیو تهران فراهم کرد؛ اما مهمترین بخش در روابط فرهنگی دو کشور مبحث کتاب و مجلات بود که اساساً کشور ایران نقش مهمتری در این بخش بازی می‌کرد. هر چند گاه مباحث طرح شده در این کتاب‌ها باعث نگرانی مقامات افغانی می‌شد؛ اما این مسئله هیچ‌گاه نتوانست سیر ارسال کتاب به این کشور را قطع کند. کتاب‌هایی که به گفته‌ی مسئولان افغانی نقش اساسی در بردن آگاهی سوسیالیستی در کشور افغانستان بازی کردند. سرانجام آنچه که به روابط فرهنگی بین دو کشور ایران و افغانستان رسمیت بخشید انعقاد موافقت‌نامه فرهنگی بود که در این دوره منعقد شد.

منابع

بایگانی اسناد وزارت خارجه (۱۳۲۰) کارتن ۱۲، پرونده ۳۶، برگ ۹.

— (۱۳۲۲) کارتن ۳۲/۲، پرونده ۴۸، برگ ۱.

— (۱۳۲۳) کارتن ۸، پرونده ۴۱، برگ ۳۳.

— (۱۳۲۷) کارتن ۷/۴، پرونده ۲۶۸/۲۷، برگ ۶، ۴ و ۱۶، ۲۱، ۴ و ۲۵، ۲۹.

— (۱۳۲۸) کارتن ۱۳/۱، پرونده ۲۷۲/۱۹، برگ ۶، ۱۵ - ۱۹، ۱۹ - ۲۴، ۲۶.

— (۱۳۲۹) کارتن ۳۳، پرونده ۱، برگ ۲۰، ۴۵.

— (۱۳۳۰) کارتن ۲۰/۲، پرونده ۲۲، برگ ۳۲، ۲۳.

— (۱۳۳۴) کارتن ۲۰، پرونده ۲، برگ ۲۴، ۴، ۱۳.

— (۱۳۳۸) کارتن ۲۸، پرونده ۶/۷، برگ ۱۵، ۷، ۲۲ - ۲۳.

— (۱۳۳۸) کارتن ۲۸، پرونده ۷/۶، برگ ۳ و ۹، ۱۳.

— (۱۳۴۱) کارتن ۹۸، پرونده ۷/۶، برگ ۲.

— (۱۳۴۲) کارتن ۸۷، پرونده ۱۹/۹، برگ ۱۳.

— (۱۳۴۳) کارتن ۱۴۹، پرونده ۷/۶، برگ ۲، ۵.

— (۱۳۴۵) کارتن ۱۷۳، پرونده ۷/۵، برگ ۴ - ۵.

— (۱۳۴۵) کارتن ۱۴۶، پرونده ۵/۱۷، برگ ۱۷، ۱۰، ۱۱.

— (۱۳۵۶ - ۱۳۵۸) کارتن ۴۰۵، پرونده ۱۸۴، برگ ۲۲.

سازمان اسناد ملی، شماره ی بازیابی ۲۶۴ - ۴۶۰۰۴، ب ۲.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۳۳۹۱۰، برگ ۱ - ۳ و ۶.

— شماره ی بازیابی ۲۶۴ - ۴۶۰۰۴، برگ ۲ - ۴، ۵.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۰۰۵، برگ ۴.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۵۴۴۳، برگ ۴۹.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۵۵۰۲، برگ ۹.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۰۰۵، برگ ۱۵، ۲.

— شماره ی بازیابی ۲۹۷ - ۴۶۹۴۷، برگ ۶۴ - ۷۰.

— شماره ی بازیابی ۲۷ - ۴۸۴۷۲، برگ ۲۱.

اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۹) *دیداری از افغانستان*. مجله یغما. شماره ۲۶۷. شماره صفحات ۳۳۱ - ۳۳۸.

افشار، ایرج (۱۳۳۸) *سفر افغانستان*. مجله یغما. شماره ۱۲۳. شماره صفحات ۳۱۶ - ۳۱۸.
افشار، محمود (۱۳۲۴) *پاسخ انجمن ادبی کابل به مقاله ایران و افغانستان*. مجله آینده. سال سوم، ش ۷، صص ۳۷۴ - ۳۸۰.
امامی، شریف (۱۳۸۰) *خاطرات جعفر شریف امامی*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: نشر نگاه امروز.

روزنامه اطلاعات (یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۴). سال چهل و نهم، شماره ۱۴۶۹۱.

— (یکشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۱). سال سی و هفتم، شماره ۱۰۹۵۲.

دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۹۰) *شناسنامه افغانستان*. تهران: انتشارات عرفان.
شاه حسینی (۱۳۴۹) *جشن استقلال افغانستان*. مجله یغما. شماره ۴۹. شماره صفحات ۳۵۰ - ۳۵۱.

شفق، رضا زاده (۱۳۳۷) *مسافرت به افغانستان*. مجله یغما. شماره ۱۲۱. شماره صفحات ۲۰۱ - ۲۰۷.

صدیق فرهنگ، میر محمد (۱۳۷۴) *افغانستان در پنج قرن اخیر*. جلد ۲. تهران: انتشارات عرفان.
طنین، ظاهر (۱۳۸۳) *افغانستان در قرن بیستم ۱۹۰۰ - ۱۹۹۶*. تهران: نشر عرفان.
علم، اسدالله (۱۳۷۱) *گفتگوی من با شاه* (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم). جلد ۲. تهران: طرح نو.

علی نژاد، سیروس (۱۳۸۳) *قضیه چاپ کتاب درسی افغانستان*. یک گفتگوی چاپ نشده با همایون صنعتی زاده. مجله بخارا. شماره ۷۲ - ۷۳. شماره صفحات ۶۱۷ - ۶۲۳.
مایل هروی، نجیب (۱۳۶۲) *تاریخ و زبان افغانستان*. علل تشتت فرهنگی و اجتماعی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.

مهران، مجید (۱۳۸۲) *در کردیورهای وزارت امور خارجه چه خبر! خاطرات یک دیپلمات قدیمی*. تهران: نشر تاریخ ایران.

ناشناس (۱۳۰۶) پاسخ انجمن ادبی کابل به مقاله ایران و افغانستان. مجله آینده. سال دوم. شماره ۱۲.

ناشناس (۱۳۳۷) سفر افغانستان. مجله یغما. شماره ۱۲۳.

ناشناس (۱۳۴۸) روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). تهران: چاپ کیهان.

ناشناس (۱۳۴۹) روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). تهران: چاپ کیهان.

ناشناس (بی تا) روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه). بی جا: بی نا.

نقوی، شهریار (۱۳۴۹) انجمن تاریخ افغانستان. مجله وحید. شماره ۸۵. شماره صفحات ۸۰ - ۸۳.

Dupree. Louis, (1974). *Afghanistan in the 19*, Newyork : Washington.